

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۳۷، سفر در مورد مکاشفه، جلسه ۲

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این دکتر دیو متیوسون در دومین سفر خود در مورد کتاب مکاشفه در دوره عهد جدید در تاریخ و ادبیات است.

دوره کلاس گذشته ما کمی به مسائل مقدماتی در رابطه با مکاشفه، پیشینه تاریخی، نگاه کردیم.

ما گفتیم که مکاشفه در درجه اول خطاب به مسیحیانی بود که در چارچوب امپراتوری روم زندگی می کردند و تحت تأثیر پرستش امپراتور تحت فشار برای نشان دادن وفاداری به روم، شرکت در مناسبت های برای احترام به امپراتور و غیره بودند. شاید برخی از آزار و اذیت ها وجود داشته باشد، اگرچه در درجه اول در سطح محلی رخ می داد، بدون اینکه آزار و اذیت رسمی توسط خود امپراتور روم تأیید شود، بیشتر آن مقامات محلی بودند که مشتاق بودند از رم حمایت کنند و قدردانی و وفاداری خود را به رم نشان دهند. مشکلی که باعث می شد مسیحیان این باشد که آیا در برابر آن مقاومت کنند و شاید عواقب آن را تحمل کنند یا اینکه سازش کنند و در ارادت و ایمان خود به عیسی مسیح راضی باشند.

بنابراین، مکاشفه در درجه اول به عنوان وسیله ای برای افشای ماهیت واقعی حکومت روم برای نشان دادن ورشکستگی معنوی آن، نشان دادن فساد آن، افشای تظاهر، تکبر، میل و گرسنگی برای ثروت به بهای جان دیگران و میل به انباشت ثروت حتی اگر به معنای ظلم باشد، نوشته شد. یوحنا کل آن سیستم را افشا می کند تا خوانندگانش ماهیت واقعی روم را ببینند. این تمام چیزی نیست که باید باشد، اما در عوض، یوحنا نشان خواهد داد که در واقع یک جانور خونخوار وحشتناک است و قوم خدا اگر تسلیم آن شوند همه چیز را برای از دست دادن دارند و در عوض باید عیسی مسیح را با ایمان و اطاعت در آغوش بگیرند و بدون توجه به عواقب، پرستش کنند.

ما کمی به ژانرهای ادبی مکاشفه نگاه کردیم و یکی از مشکلاتی که با آن مواجه شدیم این بود که مکاشفه امروزه واقعا هیچ شباهت ادبی نزدیکی ندارد. همانطور که گفتم، ما نامه ها و روایت ها و داستان ها و شعرها را می نویسیم و می خوانیم، که همه آنها در عهد جدید عتیق یافت می شوند، اما وقتی نوبت به کتاب مکاشفه می رسد، که ما گفتیم آخرالزمان است، یک پیشگویی به شکل یک نامه، ما واقعا آخرین باری که آخرالزمان خوانده اید یا نوشته اید کی است؟ ما گفتیم آخرالزمان در واقع یک روایت اول شخص از یک تجربه رویایی از یک جهان آسمانی و آینده ای است که در پشت جهان تجربی نهفته است. به عبارت دیگر، تنها چیزی که خوانندگان می بینند دنیایی است که روی صحنه تاریخ قرار دارد، و کاری که آخرالزمان انجام می دهد این است که پرده را برمی دارد تا خوانندگان بتوانند پشت جهان تجربی را به واقعیت واقعی آسمانی و آینده ای که در پشت آن نهفته است ببینند.

پس آخرالزمان یک روایت رویایی است، روایتی اول شخص از یک گزارش رویایی از آن تجربه متعالی رویایی از واقعیت آسمانی در آینده. مشکل این است که ما به سادگی دیگر به این شکل ارتباط برقرار نمی کنیم، اما اگر بخواهم یک قیاس ادبی احتمالی را پیشنهاد کنم، یک تشابه ادبی امروزی ممکن، ممکن است کاریکاتور سیاسی باشد. این برای من اصلی نیست.

دیگران این را پیشنهاد کرده اند، اما هر چه بیشتر به آن فکر می کنم، بیشتر فکر می کنم مفید است. وقتی به یک کاریکاتور ادبی فکر می کنید، متأسفم، یک کاریکاتور سیاسی، چند چیز در مورد آن، اول از همه،

کاریکاتورهای سیاسی به معنای اظهار نظر یا اشاره به رویدادهای واقعی، اشخاص تاریخی واقعی و رویدادهای واقعی هستند. آنها فقط تخیلی نیستند.

آنها فقط داستان های علمی تخیلی نیستند. آنها در واقع به رویدادهای خاصی اشاره می کنند که اتفاق می افتد یا اتفاق افتاده است یا به زودی اتفاق خواهد افتاد. آنها به افراد واقعی اشاره می کنند که من و شما می توانیم آنها را شناسایی کنیم و بخوانیم و مثلاً از اخبار درباره آنها بدانیم.

این به ارزش ها، ایده ها و رویدادهای سیاسی واقعی در دنیای قرن بیست و یکم ما اشاره دارد که می توانیم آنها را شناسایی کنیم. کاریکاتورهای سیاسی ریشه در واقعیت دارند. آنها به اشخاص، مکان ها و رویدادهای تاریخی واقعی اشاره دارند.

با این حال، دومین چیزی که باید مطرح شود، روشی است که آنها این کار را از طریق تصاویر نمادین بسیار اغراق آمیز از آن افراد، مکان ها و رویدادها انجام می دهند. بسیاری از اوقات، ما می توانیم، چون هم با محیط و هم با صحنه سیاسی و با اشخاص و شرایط تاریخی خود آشنا هستیم، زیرا با آن آشنا هستیم و از دیدن مکرر آنها آشنا هستیم، زیرا با برخی از نمادهایی که کاریکاتورهای سیاسی استفاده می کنند آشنا هستیم، معمولاً می توانیم آنها را شناسایی کنیم و با آنها طنین انداز شویم. داستانی که دوست دارم بگویم، به یاد می آورم زمانی که در مدرسه الهیات بودم و در مونتانا زندگی می کردم، در طول تابستان، به خانه می رفتم و کار می کردم، و یک تابستان، به یک مزرعه دار کمک می کردم تا یک کلبه قدیمی را برچید، یک کلبه چوبی قدیمی، زیرا برخی از کنده ها هنوز خوب بودند، و او قصد داشت از آنها برای ساختن کلبه خود استفاده کند.

بنابراین، ما آن را پاره می کردیم، و در بین کنده ها، برای جلوگیری از بادهای سرد زمستانی مونتانا، هر کسی که آن کابین را ساخته بود، روزنامه ها را بین کنده ها پرت می کرد تا باد را دور نگه دارد. و بنابراین، همانطور که ما این سیاههها را برداشتیم، این روزنامهها شروع به ریختن کردند، و من متوجه شدم که چند تا از آنها کاریکاتورهای سیاسی از دهه های 30، 40 و 50 داشتند، و برخی از کاریکاتورها، من به چند دلیل متوجه نشدم. شماره یک، من از برخی از نمادها و معنای آنها مطمئن نبودم، اگرچه برخی دیگر من بودم.

دوم، نمی توانستم، تاریخ من زنگ زده است، بنابراین نمی توانستم از نظر تاریخی و سیاسی به یاد بیاورم که در دهه های 1940 و 50 در ایالات متحده و جهان چه می گذرد. بنابراین، من به نوعی در مورد این کاریکاتورهای سیاسی در تاریکی بودم. همین امر در مورد مکاشفه نیز صادق است.

این مانند یک کاریکاتور سیاسی عمل می کند، و اگر ما وضعیت تاریخی و پیشینه و برخی از نمادهایی را که یوحنا استفاده کرده است درک نکنیم، احتمالاً دیدگاه های مکاشفه را اشتباه درک خواهیم کرد. بنابراین، مکاشفه بسیار شبیه یک کاریکاتور سیاسی عمل می کند. این به نوعی تفسیری بر شرایط تاریخی، مذهبی و سیاسی قرن اول است.

یوحنا از نمادهایی از عهد عتیق و دنیای قرن اول استفاده می کند تا به توصیف، مانند کاریکاتورهای سیاسی ما، به شیوه ای نمادین بسیار اغراق آمیز کمک کند تا به ما کمک کند تا ماهیت واقعی درگیری خود با روم را درک کنیم، یا به ما خوانندگان کمک کند تا ماهیت واقعی درگیری خود با روم را درک کنیم. درست مانند کاریکاتورهای سیاسی، با نمادها و تصاویر اغراق آمیز خود، چیزی می گویند و به ما کمک می کنند تا وضعیت سیاسی و تاریخی را از منظری خاص ببینیم. برخی از نمادها در کاریکاتورهای سیاسی موجودی هستند.

بنابراین معمولا اگر عقابی را ببینیم، بلافاصله آن را با ایالات متحده آمریکا شناسایی می کنیم. اگر الاغ یا فیل را ببینیم، آنها را به عنوان نماد احزاب سیاسی مربوطه شناسایی می کنیم. بنابراین، می بینید؟ نکته این نیست که در جایی در ایالات متحده یک الاغ یا یک فیل با راه راه و ستاره روی آنها وجود دارد.

نکته این نیست. نکته این است که آن حیوانات به طور نمادین احزاب سیاسی را نمایندگی می کنند. بنابراین، وقتی به مکاشفه نگاه می کنیم و این توصیف از یک جانور یا اردهای هفت سر را می خوانیم، به معنای واقعی کلمه اردهایی را توصیف نمی کند که در جایی در قرن اول وجود داشته یا وجود خواهد داشت.

این به طور نمادین ماهیت واقعی امپراتوری روم و امپراتور را نشان می دهد و چیزی در مورد آن می گوید، به همان روشی که الاغ یا فیل نشان می دهد و چیزی در مورد احزاب سیاسی مربوطه می گوید. و اگر متوقف شوید و به کاریکاتورهای سیاسی فکر کنید یا اگر بروید یک کاریکاتور سیاسی بخوانید، بدون شک می توانید دوباره نوعی تصویر نمادین اغراق آمیز از یک رویداد تاریخی خاص را ببینید. و دوباره، این بسیار موثرتر است، آیا اینطور نیست، در گفتن چیزی در مورد رویداد از اینکه فرد فقط بنشیند و یک پاراگراف کوتاه بنویسد و دیدگاه خود را نسبت به موقعیت توصیف کند.

نویسنده با ساختن این کاریکاتور سیاسی با این نمادهای مختلف به شیوه ای نمادین اغراق آمیز، می تواند با قدرت بیشتری چیزی بگوید و در مورد این رویداد سیاسی خاص اظهار نظر کند، خواه افزایش قیمت بنزین ما باشد یا چیزی که به اقتصاد ما مربوط می شود یا سقوط اخیر اسامه بن لادن و غیره. به نظر می رسد همه این رویدادها وقتی با این کاریکاتورهای سیاسی با این نوع زبان بسیار نمادین و اغراق آمیز به تصویر کشیده می شوند، با قدرت بیشتری بر ما تأثیر می گذارند. بنابراین، من پیشنهاد می کنم که یک کاریکاتور سیاسی یک قیاس مفید است.

به یک معنا، وحی را می توان به عنوان یک کاریکاتور سیاسی بزرگ در نظر گرفت که به معنای ارائه چشم انداز خاصی به ما است به گونه ای که هم از نظر شناختی، هم از نظر فکری و هم از نظر عاطفی بر ما تأثیر می گذارد تا ما را وادار کند تا به وضعیت سیاسی و مذهبی قرن اول و آینده ای که تاریخ به سمت آن می رود، پاسخ دهیم. مکاشفه نوعی کاریکاتور سیاسی است، تفسیری در مورد وضعیت قرن اول و آینده ای که کتاب مکاشفه در نهایت به آن اشاره می کند. و مانند یک کاریکاتور سیاسی، در حالی که مکاشفه به اشخاص و مکان ها و رویدادهای واقعی در قرن اول اشاره دارد و در نهایت در فصل های آخر مکاشفه در آینده به پایان می رسد، اگرچه به اشخاص، مکان ها و رویدادهای واقعی اشاره دارد، اما آنها را منتقل می کند و آنها را به معنای واقعی کلمه به تصویر می کشد نه به معنای واقعی کلمه آنطور که در یک گزارش خبری یا مستند CNN می بینید. اما در عوض آنها را به صورت نمادین توصیف می کند، اغلب با زبانی بسیار اغراق آمیز به طوری که شما هم از نظر احساسی و هم از نظر فکری پاسخ می دهید، به طوری که با قدرت بیشتری به نکته ای که جان می خواهد برساند می رسید.

باز هم، چه چیزی برای یوحنا موثرتر است که بگوید، می دانید، شما باید از امپراتوری روم دوری کنید، این برای به دست آوردن مسیحیان است، در برابر هر چیزی که خدا در برابر آن قرار می گیرد می ایستد، پرمدها و متکبر است و خود را به عنوان خدا معرفی می کند، شما باید از آن اجتناب کنید. آیا گفتن این موضوع موثرتر است یا ترسیم این تصویر از یک جانور وحشتناک هفت سر، تقریبا با ابعاد کابوس وار، که به عنوان تلاش برای بلعیدن مسیحیان تلقی می شود، موثرتر است، که بیشتر بر شما تأثیر می گذارد؟ بنابراین این نوعی کاری است که مکاشفه انجام می دهد و چگونه مکاشفه، از برخی جهات، حداقل شبیه کاریکاتورهای سیاسی معاصر امروزی ما است. حالا کاری که می خواهم انجام دهم، پس از بحث در مورد پیشینه، ژانر ادبی مکاشفه، نوع موضوع اصلی آن، و کاری که انجام می دهد، این است که می خواهم نمونه ای از برخی از بخش های وحی را به شما ارائه دهم.

باز هم، اگر می خواهید مروری بر محتوای کلی و حرکت کتاب داشته باشید، شما را تشویق می کنم که یک بار دیگر به عقب برگردید و کتاب درسی خود را بخوانید، معرفی عهد جدید نوشته پاول. اما کاری که من فقط می خواهم انجام دهم این است که کتاب را مرور کنم و نمونه ای از برخی از بخش های اصلی مکاشفه را به شما ارائه دهم و کمی به نحوه عملکرد آنها نگاه کنم، چگونه به وضعیت خاصی که یوحنا در مکاشفه به آن می پردازد، چگونه نمادها و پس زمینه را درک می کنند، به ویژه از عهد عتیق، امیدوارم به ما کمک کند تا درک و درک بهتری از آنچه در بخش ها می گذرد داشته باشیم. بخش اولی که می خواهم به آن نگاه کنم فصل های چهارم و پنجم است که رؤیایی از خدا و بره بر تخت است.

فصل چهارم مکاشفه در واقع قلب رویای یوحنا را آغاز می کند و با یوحنا آغاز می شود، همانطور که در آخرالزمان انتظار دارید، یوحنا به آسمان صعود می کند. به یاد داشته باشید، در اینجا خدا می خواهد پرده را بردارد. یحیی که در چارچوب امپراتوری روم در قرن اول زندگی می کند، خدا اکنون می خواهد پرده را بردارد و نگاهی اجمالی به واقعیت، واقعیت آسمانی که در پشت قرن اول نهفته است، به یحیی بدهد.

بنابراین، فصل چهارم آغاز می شود، پس از این نگاه کردم و در آسمان دری باز شد و اولین صدایی که شنیده بودم مانند شیپور با من صحبت می کرد، گفت: بیا اینجا و من به شما نشان خواهم داد که بعد از این چه اتفاقی باید بیفتد. فوراً در روح بودم و در آنجا در آسمان تختی ایستاده بود که یکی بر تخت نشسته بود. حالا، من از شما می خواهم که به نوعی تصویر نمادین توجه کنید و نه تنها از نظر شناختی بفهمید که چه اتفاقی در حال رخ دادن است، بلکه از نظر احساسی احساس کنید و احساس کنید که دیدن چنین رویایی برای جان چگونه است.

او می گوید، من در آنجا در آسمان تخت و تختی را دیدم که بر تخت نشسته است، و کسی که در آنجا نشسته است شبیه یشم و کارنلیان است، و در اطراف تخت رنگین کمانی است که شبیه زمرد است. در اطراف تاج و تخت 24 تخت وجود دارد و بر روی آن تخت ها 24 پیر نشسته اند که لباس های سفید پوشیده اند و تاج های طلایی بر سر خود دارند. از تخت برق و غرش و رعد و برق می آید و در مقابل تخت هفت مشعل شعله ور می سوزانند که هفت روح خدا هستند.

و در مقابل تاج و تخت، چیزی شبیه دریایی از شیشه وجود دارد، مانند کریستال. در اطراف تخت، در هر طرف تخت چهار موجود زنده پر از چشم در جلو و پشت قرار دارند. اولین موجود زنده مانند شیر، دومی مانند گاو، سومین موجود زنده با چهره ای مانند صورت انسان و چهارمین موجود زنده مانند عقاب پرنده است.

و چهار موجود زنده که هر کدام دارای شش بال هستند، همگی در اطراف و داخل پر از چشم هستند. و من در اینجا متوقف می شوم، اما شما به نوعی تصویری از این یوحنا از بهشت با تاج و تخت و کسی که روی تخت نشسته است را دریافت می کنید. جالب اینجاست که جان ویژگی های کسی را که بر تخت نشسته است توصیف نمی کند، بلکه این واقعیت را توصیف می کند که آنچه را که می بیند می تواند با درخشش کریستال و سنگ های قیمتی مقایسه کند.

و رعد و برق و رعد و برق از تخت سلطنت می آید که تصویر داوری را تداعی می کند. تاج و تخت خود تصویر داوری را تداعی می کند. سپس چهار موجود زنده و 24 پیری که تاج و تخت را احاطه کرده اند، با اصطلاحات نسبتاً گرافیکی توصیف می شوند.

بنابراین، امیدوارم که شما تجربه جان را در نوشتن این رویاها درک کنید. به یک معنا، جان می خواهد خوانندگانش چیزی از آنچه او تجربه کرده است، هم از نظر شناختی و هم از نظر احساسی را تجربه کنند. حالا، فصل چهارم، فصل چهارم این تصویر است، تصویری از خدا و تخت سلطنتی.

و می توانید ببینید که در حال حاضر چه اتفاقی در حال رخ دادن است، آیا این تاج و تخت در بهشت واقعا برای غصب و جایگزینی تاج و تخت دیگری است؟ و آیا می توانید حدس بزنید که این چیست؟ در قرن اول امپراتوری روم، سزار بر تخت سلطنت خود نشسته بود. همانطور که مردم به دنیای تجربی خود نگاه می کردند، تنها چیزی که می دیدند نفوذ فزاینده روم بود.

اکنون یحیی این امتیاز را دارد که نگاهی اجمالی به بهشت داشته باشد، جایی که سزار بر تخت سلطنت نیست، اما اکنون خدا بر تخت نشسته است. و اکنون تمام خلقت در حال جمع شدن هستند و او را پرستش می کنند و حاکمیت او را تصدیق می کنند. بنابراین بلافاصله یوحنا دوباره شروع به برداشتن پرده می کند تا یحیی این امتیاز را داشته باشد که واقعیت آسمانی را ببیند.

بنابراین، آنچه در زمین می گذرد داستان کامل نیست. بله، سزار بر تخت سلطنت خود نشسته است و امپراتوری روم به رشد خود ادامه می دهد. اما اکنون یوحنا واقعیت دیگری را می بیند که در آن تخت واقعی در آسمان، تخت آسمانی واقعی بر آن خدایی که بر تمام زمین حاکم است، نشسته است.

با این حال، به اینجا ختم نمی شود. فصل پنجم ادامه می یابد و ما را با شکل دیگری آشنا می کند. این هنوز همان صحنه تاج و تخت است، همان صحنه ای از اتاق تاج و تخت آسمانی که جان اکنون این امتیاز را دارد که وارد آن شود و نگاهی اجمالی به آن بیندازد.

اما اکنون جان چهره دیگری را می بیند. و این در فصل پنجم، طوماری وجود دارد که این شخص می گوید خدا بر تخت نشسته است، و کسی که بر تخت نشسته است طوماری را در دست دارد که احتمالا حاوی برنامه خدا برای آوردن نجات و داوری در سراسر زمین است. این نقشه اوست که در نهایت پادشاهی خود را در حاکمیت خود بر تمام زمین برقرار کند.

او چگونه می خواهد این کار را انجام دهد؟ و مشکل این است که در فصل پنجم، جان می گوید که نتوانسته کسی را در آنجا پیدا کند. او با تجربه رویایی بود. او اکنون در آسمان است، اما به آسمان و زمین و زیر زمین نگاه می کند.

هیچ نیست که بتواند طومار را باز کند. و بنابراین، یوحنا گریه می کند زیرا دوباره، این طومار حاوی برنامه خدا برای برقراری پادشاهی و حاکمیت خود در سراسر خلقت است. اما اکنون جان نمی تواند کسی را پیدا کند که حتی به اندازه کافی شایسته باشد که آن را باز کند و محتویات آن را فاش کند و آن را به حرکت درآورد.

اما افسوس که جان به کسی معرفی می شود که می تواند آن را باز کند. و در فصل پنجم، ما با بره آشنا می شویم. جان اکنون یک بره می بیند.

باز هم به ماهیت نمادین این چشم انداز توجه کنید. جالب است. عیسی مسیح هم به عنوان شیر و هم بره توصیف می شود.

بدیهی است که او نمی تواند هر دو باشد مگر اینکه این تصویر عجیب از عیسی را داشته باشید که به نوعی دچار دگردیسی بین شیر و بره می شود. اما نکته این نیست. باز هم، به عیسی اشاره می کند، اما عیسی در این تصویر رویایی به این زبان بسیار نمادین یک بره توصیف شده است.

مقتول، بره ذبح شده. بنابراین، چیزی که می گوید این است که از طریق مرگ عیسی، کسی وجود دارد که می تواند طومار را بگیرد و می تواند آن را باز کند و محتوای آن را فاش کند و شروع به حرکت درآوردن آن کند. و آن شخص چیزی کمتر از عیسی نیست، بره ای که ذبح شد.

بنابراین، از طریق مرگش، عیسی اکنون می تواند محتویات این طومار را به اجرا بگذارد. بنابراین اساساً آنچه بقیه مکاشفه در مورد آن است این است که چگونه این رویا در فصل های چهارم و پنجم، چگونه این رویا از خدا و بره نشسته بر تخت که تمام آسمان آنها را احاطه کرده و آنها را می پرستد و حاکمیت آنها را تصدیق می کند، چگونه در نهایت بر روی زمین اجرا می شود؟ چگونه حاکمیت خدا و ملکوت و پرستش او به خدا و بره داده خواهد شد، چگونه در نهایت در کل خلقت نفوذ خواهد کرد؟ بقیه مکاشفه دقیقاً در مورد آن است. بقیه مکاشفه توضیح می دهد که چگونه فصل چهارم و پنجم، واقعیت آسمانی، چگونه آن به واقعیت روی زمین تبدیل می شود.

به یک معنا، مکاشفه تفسیری گسترده بر دعای خداوند است. از متی فصل پنجم، به یاد داشته باشید که ما کمی در مورد موعظه روی کوه صحبت کردیم، و در موعظه روی کوه، دعای خداوند را می خوانیم، پدر آسمانی ما، نام تو مقدس باد، ملکوت تو بیاید، اراده تو بر روی زمین همانطور که در آسمان است انجام شود. فصل های چهارم و پنجم مکاشفه نشان می دهد که اراده خدا در آسمان انجام می شود.

خدا بر تخت خود است، بره بر تخت است، تمام آسمان تاج و تخت را احاطه کرده و بره و خدا را می پرستد و حاکمیت آنها را تصدیق می کند. اراده خدا در آسمان انجام می شود، اما اکنون بر اساس دعای خداوند، اراده خدا که در آسمان انجام می شود باید در زمین نیز انجام شود. بنابراین، مکاشفه در مورد چگونگی انجام اراده خدا در آسمان در فصل های چهارم و پنجم است و اینکه چگونه در نهایت بر روی زمین اتفاق می افتد.

چگونه تمام زمین در نهایت حاکمیت خدا را به رسمیت می شناسد و چگونه پادشاهی و حکومت خدا اساساً یا در نهایت گسترش می یابد تا جایگزین حکومت روم شود و در نهایت به کل خلقت گسترش یابد. بنابراین، از این نظر، فصل های چهارم و پنجم مکاشفه اغلب به عنوان نقطه اتکای کل کتاب مکاشفه توصیف شده اند. زیرا دوباره، بقیه مکاشفه به نوعی کار بر روی فصل های چهارم و پنجم است.

ما خواهیم دید که مکاشفه به نوعی از جایی که فصل های چهارم و پنجم شروع می شوند، پایان می یابد. بخش بعدی که می خواهیم به طور خلاصه به آن نگاه کنم در واقع سه بخش است و آن مهرها، شیپورها و کاسه ها هستند. پس از فصل های چهارم و پنجم، بیشتر مکاشفه حول سه بخش هفت تایی تشکیل شده است، یعنی هفت مهر، هفت شیپور، و هفت کاسه.

این بخش ها به نوعی درست پس از یکدیگر در سراسر کتاب مکاشفه اتفاق می افتند. بنابراین دوباره، بعد از فصل های چهارم و پنجم، ما می خوانیم که بیشتر بقیه کتاب حول محور ساختار یافته است، به نوعی حول این هفت مهر می چرخد که مهر و موم نشده اند، سپس هفت شیپور دمیده می شود، و سپس هفت کاسه ریخته می شود. و سپس هنگامی که این کار انجام شد، شما داوری نهایی، آمدن مسیح، داوری نهایی، هزاره، و سپس آسمان های جدید و زمین جدید را دریافت می کنید.

اما ما از این سه سری هفت، این مهرها، شیپورها و کاسه ها چه می توانیم بسازیم؟ اول از همه، می خواهیم کمی در مورد چگونگی درک نمادگرایی صحبت کنیم. و این عمدتاً به نظر من با درک یک بار دیگر پیشینه عهد عتیق بسته می شود. جان این ایده را از کجا به دست می آورد، یا نمادهای این شیپورها و این کاسه ها را از کجا می آورد؟ زیرا آنچه اتفاق می افتد وقتی هر مهر و موم باز می شود، با دمیدن هر شیپور، با ریختن هر کاسه، اتفاقی روی زمین می افتد.

و نکته کلیدی این است که سعی کنیم بفهمیم چه اتفاقی می افتد، و وقتی این چیزها روی زمین اتفاق می افتند، یوحنا آنها را به زبانی نمادین توصیف می کند، همانطور که در آخرالزمان انتظار دارید. نکته کلیدی این است که سعی کنید بفهمیم این نمادها چه چیزی را نشان می دهند. یحیی چه می بیند؟ وقتی می بیند که این مهرها مهر و موم نشده اند و این چیزها اتفاق می افتد، وقتی می شنود که این شیپورها دمیده می شوند و چیزهای خاصی بر روی زمین اتفاق می افتد، وقتی می بیند که کاسه ها ریخته شده اند و اتفاقات خاصی می افتد، یحیی چه چیزی را تصور می کند؟ چگونه باید این را درک کنیم؟ باز هم فکر می کنم نکته کلیدی این است که به عهد عتیق برگردیم. اما اول از همه، اجازه دهید به طور خلاصه بخوانم، این گزارشی از مهرها است.

یوحنا می گوید، وقتی بره هفت را باز کرد، متاسفم، این گزارش شیپورهای است که دمیده می شوند. و دوباره، با دمیدن هر شیپور، اتفاقی افتاد. یوحنا می گوید، فرشته دیگری با عود طلایی آمد و در محراب ایستاد.

به او مقدار زیادی بخور داده شد تا با دعای مقدسین بر محراب طلایی که در مقابل تخت است، بپردازد. و دود بخور با دعای مقدسین از دست فرشته در حضور خدا برخاست. باز هم، به تمام نمادگرایی، زبان نمادین، تصویر و احساساتی که قرار است برانگیخته شود توجه کنید.

آنگاه فرشته عود را گرفت و آن را از محراب از آتش پر کرد و آن را بر روی زمین انداخت. و صدای رعد و برق، غرش، رعد و برق و زلزله وجود داشت. و هفت فرشته که هفت شیپور داشتند، آماده شدند تا آنها را بزنند.

بنابراین اکنون ما می خواهیم صدای دمیدن هفت شیپور را بشنویم و وقتی هر کدام دمیده می شوند، اتفاقی می افتد. فرشته اول شیپور خود را دمید و تگرگ و آتش آمیخته با خون آمد. و آنها را به زمین پرتاب شد.

یک سوم زمین سوخته بود. من برخی از اینها را با خواندن آنها خلاصه می کنم، اما فقط می خواهم شما درک کنید که در هر یک از این ترومپت ها چه چیزی وجود دارد. فرشته دوم شیپور خود را به صدا درآورد و چیزی شبیه کوه بزرگی که از آتش می سوزد به دریا پرتاب شد.

یک سوم دریا به خون تبدیل شد. فرشته سوم شیپورش را به صدا درآورد. ستاره ای بزرگ از آسمان افتاد و مانند مشعل شعله ور شد و بر یک سوم رودخانه ها و چشمه های آب افتاد.

نام ستاره ها Agentwood. یک سوم آب ها افسنطین یا تلخ شدند و بسیاری از آنها از آن مردند. فرشته چهارم شیپور خود را به صدا درآورد و یک سوم خورشید کوبید.

یک سوم ماه و یک سوم ستارگان، به طوری که یک سوم نور آنها تاریک شد و یک سوم روز از درخشش جلوگیری شد. سپس نگاه کردم و صدای عقابی را شنیدم که پرواز می کرد و با صدای بلندی در حالی که در وسط آسمان پرواز می کرد فریاد می زد، وای، وای، وای، به ساکنان زمین با صدای شیپورهای دیگر که سه فرشته در شرف دمیدن بودند. و فرشته پنجم شیپور خود را دمید.

ستاره ای را دیدم که از آسمان افتاد و کلید چاه بی انتها را به او دادند. او شفت را باز کرد و از آن دود کوره ای بزرگ بیرون آمد و خورشید با دود تاریک شد. آنگاه از دود ملخ بر زمین آمد.

و اینجاست که شما توصیف ملخ هایی را دریافت می کنید که دم آنها مانند عقرب و سر مانند یک انسان، موهایی مانند یک زن، تاج در سرشان، دندان هایی مانند شیر و غیره دارند. من در اینجا متوقف می شوم، اما شما به نوعی این ایده را دریافت کردید. و وقتی به کاسه ها می رسید، اینها ترومپت ها بودند، وقتی به کاسه ها می رسید خیلی از آنها را می بینید.

آسمان تاریک است، ماه و خورشید نور نمی دهند، تمام زمین تاریک شده است. در آنجا نه از ملخ بلکه از قورباغه هایی که بیرون می آیند و آب به خون تبدیل می شود، می خوانید. و اگر بخواهم از شما بپرسم، این بلاها چه چیزی را در ذهن شما، در خاطرات متعارف شما، یعنی فکر کردن به عهد عتیق و عهد جدید به یاد می آورند، این چه بلاهای دیگری را به یاد می آورد؟ باید بلاهای خروج را از کتاب خروج به یاد بیاورد.

هنگامی که قوم خدا در اسارت مصر بودند، خدا قبل از آزاد کردن و نجات قومش، بلاها را به عنوان نوعی داوری بر مصر آورد. بنابراین، آنچه در اینجا اتفاق می افتد این است که من متقاعد شده ام که آنچه جان می خواهد شما به یاد بیاورید خروج از مصر است. اگر بتوانم آنچه را که او می گوید خلاصه کنم، به همین ترتیب، که خدا مصر را قبل از رستگاری قومش داوری کرد، خدا بار دیگر بشریت شریر را به خاطر تکبر آنها، به خاطر امتناع از خدا، و برای ظلم به قوم خدا داوری خواهد کرد، همانطور که مصریان را کرد.

حال اگر بپرسید، یوحنا چه چیزی را توصیف می کند؟ من کاملاً مطمئن نیستم. باز هم به یاد داشته باشید، اینها توصیفات تحت اللفظی نیستند. یوحنا این واقعیت را توصیف نمی کند که یک آسمان واقعی روزی به اقیانوس می افتد و به معنای واقعی کلمه به خون تبدیل می شود، و همچنین تاریکی واقعی خورشید و منظومه شمسی را روزی توصیف نمی کند.

باز هم، اینها تصاویری نمادین از قضاوت های واقعی و رویدادهای واقعی هستند، اما باید اعتراف کنم، فکر نمی کنم بتوانیم دقیقاً مطمئن باشیم که یوحنا در قرن اول چه چیزی را توصیف می کند، آنچه ممکن است در قرن اول یا در آینده اتفاق افتاده باشد. در عوض، من فکر می کنم مهمتر برای ما این است که معنای آنها را درک کنیم، نه اینکه در مورد اینکه آنها چگونه به نظر می رسند، حدس بزنیم، بلکه معنای آنها را درک کنیم. باز هم، معنی این است که خدا می خواهد قضاوت کند، قضاوت می کند و بشریت شریر، از جمله امپراتوری روم، را به همان روشی که در زمان خروج مصر را قضاوت کرد، قضاوت خواهد کرد.

بنابراین، اولین کاری که یوحنا از ما می خواهد انجام دهیم این است که نفهمیم همه اینها به چه چیزی اشاره می کنند، اما او از ما می خواهد که خروج را به یاد بیاوریم. او می خواهد چیزی در مورد داوری خدا بگوید. باز هم، حدس می زنم که شاید این بلاها ترکیبی از قضاوت جسمی و روحی بر مردم باشد.

من همچنین تعجب می کنم، اگر به همان روشی که بلاها در مصر قرار بود داوری بر مصریان، تجارت و زندگی و رفاه آنها باشد، من تعجب می کنم که آیا به یک معنا، این بلاها و وحی ها و مهرها و کاسه ها و شیپورها قرار نیست داوری بر روم باشند، در مورد تجارتشان، در مورد ارزش های آنها، در کل سیستم اقتصادی آنها. این تصویری از داوری خدا بر روم و هر امپراتوری دیگری است که مانند روم عمل می کند و از آن پیروی می کند. بنابراین این یکی از راه های درک است، یا فکر می کنم حداقل نقطه شروع تلاش برای درک این سه سری از سه مجموعه هفت تایی، هفت مهر، هفت شیپور، و هفت کاسه، در درجه اول به معنای فکر کردن در مورد خروج بود، نه حدس زدن در مورد اینکه اینها چگونه به نظر می رسند.

و نکته اصلی این است که خدا انسانیت شریر خود و جامعه ای مانند روم را به همان روشی که در مصر قضاوت کرد، قبل از اینکه مردمش را از ظلم و ستم مصریان نجات دهد، قضاوت خواهد کرد. تا آنجا که به رابطه بین مهرها مربوط می شود، در یادداشت های خود متوجه خواهید شد که من سه مدل احتمالی را به شما داده ام و نمی خواهم وارد جزئیات شوم. سوال اصلی این است که آیا مهر و موم ها به طور متوالی از

یکدیگر پیروی می کنند، مهرها، ترومپت ها و کاسه ها، به طوری که هفت مهر زمانی اتفاق می افتند که همه آنها تمام می شوند، سپس هفت ترومپت اتفاق می افتد، و وقتی همه آنها تمام می شوند، سپس هفت کاسه اتفاق می افتد.

این یک احتمال است. احتمال دیگر این است که اینها با هم همپوشانی دارند. وقتی می خوانید، به خصوص وقتی شیپورها و کاسه ها را می خوانید، متوجه می شوید که برخی از آفت ها یکسان هستند.

بنابراین، برخی پیشنهاد کرده اند که هر سه این، مهرها، شیپورها و کاسه ها، در واقع با هم همپوشانی دارند. آنها فقط روش های متفاوتی برای توصیف قضاوت هستند. گوی یوحنا قضاوت را از نقطه نظر مهرها توصیف می کند، و سپس پشت سر می گذارد و می گوید، بگذارید دوباره آن را توصیف کنم.

بنابراین، او آن را بر حسب هفت کاسه توصیف می کند. و سپس او می گوید، من واقعا می خواهم که شما تصویر را دریافت کنید، بنابراین او به عقب برمی گردد و دوباره همان قضاوت ها را در قالب هفت کاسه توصیف می کند. این نیز امکان پذیر است.

اما تنها چیزی که می خواهم بدانید این است که راه های ممکن برای درک رابطه بین مهر و موم ها و کاسه ها وجود دارد و فکر نمی کنم هدف جان این باشد که ما را وادار کند حدس بزنیم که چه تعداد از این موارد در حال حاضر یا در آینده اتفاق می افتد، یا چه زمانی اتفاق می افتد، یا دقیقا چگونه به نظر می رسند. دوباره، نکته اصلی یوحنا این است که تصاویر خروج را تداعی می کند، تا بگوید، همانطور که خدا یک جامعه بت پرست شریر را که به قوم خدا ظلم می کرد، که متکبرانه خود را به جای خدا قرار می داد، قضاوت می کند، خدا نیز این کار را دوباره انجام خواهد داد. و بنابراین، دوباره، این یک هشدار برای خوانندگان است.

تسلیم حکومت روم نشوید. در سیستم شیطانی بت پرستانه آنها شرکت نکنید، بلکه در عوض در برابر آن مقاومت کنید، زیرا خدا روزی آن را قضاوت خواهد کرد. بخش بعدی که می خواهم به آن نگاه کنم فقط به طور خلاصه در مورد برخی از اعداد در مکاشفه صحبت می کنم.

مکاشفه کتابی پر از اعداد است، و احتمالا شناخته شده ترین آنها عدد هفت است، اما هیچ نمی تواند بدون فکر کردن به عدد 666 به مکاشفه فکر کند، و ما کمی در مورد آن اعداد صحبت خواهیم کرد. اما نکته اصلی که می خواهم در مورد اعداد در مکاشفه بگویم این است که اول از همه، اعداد باید به صورت نمادین نیز تفسیر شوند. مانند همه تصاویر دیگر در مکاشفه، جانوران، رعد و برق و باران، و ملخ ها، و غیره، آب به خون تبدیل می شود، ستارگان از زمین می افتند، و سپس تلخ می شوند، دریا و آب را تلخ می کنند، و آن را می سوزاند، و تمام پوشش گیاهی.

همه اینها به طور نمادین داوری خدا بر روی زمین را به تصویر می کشد. به همین ترتیب، اعداد باید به صورت نمادین تفسیر شوند. آنها را نباید با دقت ریاضی در نظر گرفت، گوی می توانید آنها را جمع کنید و یک جدول زمانی یا نموداری ارائه دهید که در آن بتوانیم وجود خود را در رابطه با پایان یا چیزی شبیه به آن ترسیم کنیم.

اینها اعداد یک ریاضیدان نیستند. آنها اعداد یک هنرمند یا کسی هستند که به صورت نمادین می نویسد. بنابراین، به نظر من، تمام اعداد در مکاشفه باید به صورت نمادین در نظر گرفته شوند.

دوباره، زمینه کلیسایی که در آن بزرگ شدم، یاد گرفتم که اعداد در مکاشفه، مگر اینکه دلیل واقعا خوبی وجود داشته باشد، و معمولا دلیل خوبی برای این کار وجود نداشت، اما مگر اینکه دلیل موجهی وجود داشته باشد، باید اعداد را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیریم. من این را برعکس می کنم و می گویم، مگر

اینکه واقعا بتوانید شواهد قانع کننده ای ارائه دهید که این کار را نکنید، ما باید اعداد را به صورت نمادین در نظر بگیریم. بیشتر اعداد دارای ارزش نمادین هستند که احتمالا بسیاری از ما می توانیم آن را بفهمیم، یا حداقل می توانیم منطق آن را درک کنیم.

اما دوباره، من فقط می خواهم به تعدادی از آنها اشاره کنم. در مورد عدد 666 که احتمالا شناخته شده ترین عدد در مکاشفه است، چطور؟ باز هم، من در شرایطی بزرگ شدم که این عدد با معنای واقعی کلمه و جدی در نظر گرفته شد تا شما به هر قیمتی از این عدد اجتناب کنید. یاد می آید یک روز وقتی نوجوان بودم صدای یک سخنران پیشگویی معروف را در کلیسای ما شنیدم، و او یک دسته کاغذ، پرینت کامپیوتر از شرکت تراکتور کاترپیلار، و چند فاکتور از یک دسته از محصولاتشان داشت، و در وسط، شماره ۶۶۶ را پیدا کرد.

او متقاعد شده بود که 666، علامت هیولا، در حال حاضر در حال نفوذ به اقتصاد ما و حتی چیزهایی مانند شرکت تراکتورهای کاترپیلار است. من تعجب می کنم که چرا او هرگز این سوال را نپرسید که چرا عدد قبل از آن 665 و عدد بعد از آن 667 بود. شاید این فقط یک تصادف بود.

اما آیا می بینید که عدد 666 با تحت اللفظی بسیار گرفته شده است تا هر جا که آن را پیدا می کردید، از آن اجتناب کرد؟ یاد می آید که چند سال پیش وقتی در یک جشنواره موسیقی مسیحی در مینه سوتا بودم، برای ورود باید یک برچسب نام داشتیم، و همه برچسب های نام یک شماره داشتند، و سه شماره آخر آنها بودند که شناسایی شدند، آنها بودند که تغییر کردند. سه عدد آخر من 666 بود.

به عنوان یک شورشی که بودم، تصمیم گرفتم آن را ادامه دهم، و قصد نداشتم آن را از بین ببرم. اما دوباره، دلیل آن این بود که فرد قبل از من 665 و فرد بعد از من 667 داشت. بنابراین، چیزی که من می گویم این است که اغلب عدد 666 تصادفی است، و وقتی مکاشفه را می خوانید، هیچ تصادفی در مورد این عدد وجود ندارد.

این فقط به این دلیل نیست که هر از گاهی به طور نامحسوس در دنباله ای از اعداد ظاهر می شود. چیزی عمدی در مورد این عدد در مکاشفه وجود دارد. من اغلب شنیده ام که آن را با کارت های اعتباری و تراشه های کامپیوتری برابر می دانند و شما آن را نام ببرید، عدد 666 شناسایی شده است.

666 که به عنوان علامت وحش در مکاشفه شناخته می شود، با انواع چیزها در دنیای امروزی ما شناخته شده است. اما دوباره، چند چیز برای فکر کردن. اول، به یاد داشته باشید که هر تفسیری که جان نمی توانست در نظر داشته باشد و خوانندگانش احتمالا نمی توانستند درک کنند باید با سوء ظن برخورد شود.

آیا جان می توانست از تراشه های کامپیوتری و بارکدهای ما و نحوه استفاده از اعداد امروز بدانند؟ احتمالا نه. اما دوم، به یاد داشته باشید که اعداد نمادین هستند. چیزی که جان نگران آن است سه رقم 666 نیست، اگرچه باز هم گاهی اوقات می توان از آنها به این روش استفاده کرد و باید از آنها اجتناب کرد.

اما نگرانی اصلی جان با ظاهر آن سه عدد دقیق نیست، بلکه چیزی است که آنها نماد آن هستند، مقدار نمادین 666. حالا چند راه برای درک این وجود دارد. شاید عدد 6 را بتوان به سادگی به عنوان یک عدد کمتر از عدد 7 در نظر گرفت، که همانطور که می دانیم، عدد 7 همانطور که اکثر ما می دانیم، با بازگشت به خلقت، در یادداشت های شما به آن نگاه خواهیم کرد.

7 عدد کمال است. برخی پیشنهاد می کنند که 666 ذکر شده در مکاشفه 13، تنها جایی است که به عنوان علامت وحش ذکر شده است، که 666 در این صورت فقط از تعداد 7 سه بار کمتر است. یعنی تعداد عیوب است.

این تعداد بشریت است. این عددی است که از عدد کامل 7 فاصله دارد. بنابراین شاید 666 فقط چیزی در مورد امپراتوری روم می گوید. از کمال کوتاهی می کند.

به تعداد کمال نمی رسد. از آن کوتاهی می کند. ناقص است.

همچنین، احتمال دیگر این است که هیچ دلیلی برای محدود کردن یا رد کردن هر یک از این موارد وجود ندارد. گاهی اوقات متقاعد می شوم که جان از تصاویر استفاده می کند زیرا از نظر معنا غنی است. ممکن است بیش از یک چیز را تداعی کند.

بنابراین، نیازی نیست که خود را فقط به یک توضیح محدود کنیم. بنابراین علاوه بر اینکه 6 تعداد عیوب کمتر از عدد کامل 7 است، عدد 666 نیز ممکن است نام نرون را پیشنهاد کرده باشد. وقتی مقدار عددی حروفی که نام نرون را تشکیل می دهند، وقتی در املائی خاصی از نام جمع می شوند، به عدد 666 می رسید.

بنابراین، برخی پیشنهاد کرده اند که 666 اولین خوانندگان را به یاد امپراتور نرون می اندازد. حالا، اگر جان بعداً در زمان دومیتیان می نویسد، شاید نرون مدتها بود که از کنار آنها رفته بود. شاید کاری که جان می خواهد انجام دهد این است که آنها را وادار کند که نرون را به یاد بیاورند.

به عبارت دیگر، نرون به نوعی تجسم و الگوی شرارت و شرارت بود. و اکنون با استفاده از 666، عددی که نام نرون را به یاد می آورد، گویی جان ممکن است بخواهد بگوید، نرون، آن حاکم وحشی شیطانی را به یاد دارید؟ اکنون او، روم کنونی به سادگی تجسم دوباره آنچه نرون بود و آنچه نرون انجام می داد، است. تقریباً به نظر می رسد که این نرون است که به یک معنا زنده شده است.

روح نرون اکنون در حال ظهور است و هنوز در روم حضور دارد. و بنابراین، این فقط یک راه قدرتمند دیگر برای وادار کردن خوانندگان به دیدن ماهیت واقعی رم با یادآوری نرون، یک حاکم گذشته، واقعا شرور و شیطانی است. و اکنون او می خواهد به آنها یادآوری کند که انگار می خواهد دوباره بگوید، به یک معنا، روح و قدرت و نیروی پشت امپراتور در زمان حکومت نرون اکنون دوباره در کار است.

اما نیازی به رد هیچ یک از این موارد نیست. احتمالاً به این اشاره دارد که 6 عدد کمتر از کمال است، عدد کامل 7. اما 666 بدون شک تصویر نرون را یادآوری و تداعی می کرد و احتمالاً دوباره به نرون اشاره می کرد، فقط ماهیت واقعی حکومت روم و امپراتوری روم را که با آن روبرو هستند به خوانندگان یادآوری می کرد. بنابراین، 666 باز هم به معنای این نیست که جان چیزهایی را در قرن بیست و یکم مانند اشخاص خاص یا رویدادهای خاص یا شگفتی های تکنولوژیکی خاص پیش بینی نمی کند یا به آنها اشاره نمی کند، بلکه 666 را باید با توجه به زمینه قرن اول آن، با توجه به ارزش نمادین آن درک کرد.

عدد 7 نیز همانطور که قبلاً گفتیم دارای ارزش نمادین است. عدد 7 که احتمالاً به 7 روز خلقت برمی گردد، اکنون به تعدادی از کمال تبدیل می شود. بنابراین هر زمان که عدد 7 را می بینید، نشان دهنده کامل بودن و کمال است.

بنابراین دوباره، در مورد 7 آفت و 7 مهر و کاسه ای که در مورد آنها صحبت کردیم، ایده اصلی این نیست که به معنای واقعی کلمه 7 مورد از آنها پشت سر هم رخ می دهند، بلکه با توصیف 7، با استفاده از 7،

یوحنا به طور نمادین کامل بودن یا کمال را منتقل می کند. بنابراین، 7 کاسه و بلا و مهر تعداد کامل و کامل داوری خدا بر جهان را نشان می دهد. یا هر مضربی از 7. بنابراین، وقتی به مکاشفه فصل 7 می رسید، یوحنا رؤیای 144000 را می بیند.

چیزی که هست به سادگی 7 ضربدر 7 است یا به سادگی مضربی از 7 ضربدر 1000 است. بنابراین در نهایت 144000 نفر به دست می آورید. بنابراین دوباره، کاری که جان سعی می کند انجام دهد این نیست، در واقع این عدد 12 است.

آنچه جان سعی در انجام آن دارد این نیست که یک مقدار ریاضی عددی را بیان کند، اما به عنوان مثال، با 144000 که مضربی از 12 است، نویسنده سعی می کند چیزی در مورد ارزش نمادین آن عدد بگوید. بنابراین، 7، هر کجا که اتفاق می افتد، تعداد کمال است. $3 \frac{1}{2}$ ، مورد بعدی، $3 \frac{1}{2}$ نصف 7 است. بنابراین چیزی که نشان می دهد این است که فقط نیمی از کمال را کاهش می دهد، یا دوباره، از کمال کوتاهی می کند.

بنابراین، چندین بار، یوحنا به آزار و اذیت قوم خدا اشاره می کند که در 3 سال و نیم اتفاق افتاده است. اکنون می دانم که معمول است که 3 سال و نیم را در نظر بگیریم و آن را به مرجع دیگری از 3 سال و نیم اضافه کنیم و شما به 7 می رسید و آن زمان مصیبت بزرگ یا هر چیز دیگری است. اما دوباره، من متقاعد نشده ام که یوحنا با اصطلاحات زمانی یا ریاضی دقیق صحبت می کند.

3 سال و نیم برای ارزش زمانی آن قابل توجه نیست، بنابراین اگر می توانستید تقویمی در مقابل خود داشته باشید، می توانید 3 سال $1 \frac{1}{2}$ 360 روزه را مشخص کنید. اما در عوض، دوباره، این ارزش نمادین است. $3 \frac{1}{2}$ نماد چیست؟ این نماد زمان شدید درگیری است، اما کوتاه خواهد شد.

مدت زیادی دوام نخواهد آورد. برخلاف عدد 7 که تمامیت، کمال و کامل بودن است، 3 سال و نیم به معنای ناقص است. پس آنچه یوحنا می گوید، با استفاده از 3 سال و نیم برای توصیف دوره دردسر و آزار و اذیت و مصیبت که کلیسا تجربه خواهد کرد، با استفاده از عدد $3 \frac{1}{2}$ سال، یوحنا نمی گوید، خوب، تنها در صورتی دوام می آورد که تقویم های خود را بیرون بیاورید و 3 سال و نیم را بشمارید، این مدت طول می کشد.

او می گوید که این یک دوره کوتاه و شدید خواهد بود که به سادگی دوام نخواهد آورد. قطع خواهد شد. این نیمی از عدد 7 است. عدد 12، من قبلاً به عدد 144 یا 144000 اشاره کردم.

اینها مضرب 12 هستند. اهمیت 12 به 12 قبیله اسرائیل و 12 رسول برمی گردد. عدد 12، نه تنها در مکاشفه بلکه در سراسر کتاب مقدس، نشان دهنده قوم خدا بر اساس 12 قبیله اسرائیل است.

بنابراین، اسرائیل حول 12 قبیله می چرخید. کلیسا اکنون حول 12 رسول می چرخد. بنابراین اکنون عدد 12 در مکاشفه نمادی از قوم خدا می شود.

حالا می توانیم به مکاشفه 7 برگردیم. چشم انداز 144,000 مضربی از 12 است. 12 ضربدر 12 می شود 144، ضربدر 1000. هدف این نیست که اگر بتوانید با ماشین حساب آنجا بایستید، 144000 نفر را می شمردید.

آنچه مهم است ارزش نمادین است. 144000 نشان دهنده تعداد کامل و کامل قوم خدا است. به احتمال زیاد، بسیار بیشتر از 144000 خواهد بود، اما نکته جان مقدار ریاضی عدد نیست.

این مقدار نمادین 12 و تمام مضرب های آن است. 12 برابر 12 ، 144. اورشلیم جدید در واحدهای 12 اندازه گیری می شود زیرا این ارزش نمادین آن است.

به قوم خدا اشاره دارد. بنابراین تمام اعداد در مکاشفه ، خواه 666 باشد ، عدد 7 ، $3 \frac{1}{2}$ ، 12 یا عدد 1000 ، احتمالا دوباره نشان دهنده کامل بودن و بزرگی است. همه این اعداد به دلیل اهمیت و ارزش ریاضی خود وجود ندارند، گوی، دوباره، ما می توانیم آنها را جمع کنیم و زمان یا اعداد دقیق را بفهمیم، اما آنها برای ارزش نمادین آنها مهم هستند.

بیا بیا به بخش دیگری در فصل های 12 و 13 مکاشفه بپردازیم. ما به یک بخش خاص برمی گردیم. اعداد در سراسر مکاشفه ظاهر می شوند، اما ما روی یک بخش تمرکز خواهیم کرد، مکاشفه فصل های 12 و 13.

مکاشفه فصل های 12 و 13 دیدگاهی است که یوحنا دارد و باز هم شامل تعدادی شخصیت جالب است. این حول چهار شخصیت اصلی می چرخد. متاسفم، پنج شخصیت اصلی.

یک زن، یک کودک، یک اژدها و دو جانور. داستان از فصل 12 شروع می شود، این زن بچه دار است و اژدهایی منتظر است تا این کودک را بلعد و به محض تولد آن را بلعد. با این حال به محض اینکه کودک به دنیا می آید، به آسمان برده می شود و حفظ می شود، و اژدها خشمگین می شود، بنابراین به دنبال زن می رود.

اما حتی زن نیز حفظ می شود، بنابراین او در نهایت به دنبال فرزندان زن می رود. می گوید اژدها آنقدر خشمگین بود که فرزندان یا ذریت زن را تعقیب کرد. دوباره، ما به صورت نمادین صحبت می کنیم، بنابراین زن به یک زن واقعی اشاره نمی کند، بلکه احتمالا در این مرحله به قوم خدا اشاره می کند، درست مانند پیامبران.

پیامبران اغلب از قوم خدا، اسرائیل، به عنوان همسر یهوه، همسر خدا به عنوان یک زن یاد می کردند. بنابراین اکنون زن یوحنا، زن در فصل 12 احتمالا اشاره ای به قوم خدا است. اما اژدها نمی تواند او را بگیرد، بنابراین به دنبال فرزندانش می رود.

و برای کمک به او، اژدها از دو مددکار، دو جانور، یک جانور از دریا در فصل 13 و یک جانور از خشکی کمک می گیرد. و آنها مأموران اژدها خواهند بود تا به او کمک کنند تا فرزندان و فرزندان این زن را به دست آورد و نابود کند. بنابراین این نوعی از چیزی است که داستان در مورد آن است.

حالا، دو چیز را می خواهم در این مورد بگویم. یکی این است که ما به عملکرد بخش نگاه خواهیم کرد. این بخش چه کاری انجام می دهد؟ چرا یوحنا این رویا را می بیند و آن را به خوانندگان مرتبط می کند؟ اما ابتدا می خواهم به پیشینه عهد عتیق نگاه کنم.

حالا به یاد داشته باشید، شما تعدادی چهره مهم در این داستان دارید. شما زنی دارید که باردار است و حتی می گوید که دردهای زایمان را تجربه کرده است. او دردهای زایمان را تحمل می کند و در انتظار به دنیا آوردن این کودک است.

بنابراین، او یک پسر به دنیا می آورد، فرزندانش. اما پس از آن شما یک اژدها را نیز دارید که سعی می کند فرزندان را نابود کند، و او دو چهره از نوع دراکونیک را فرا می خواند، دو جانور که بسیار شبیه اژدها در فصل 13 توصیف شده اند، و آنها باید به اژدها کمک کنند تا زن و فرزندانش را نابود کند. حال، به نظر می رسد این

با چه داستانی از عهد عتیق طنین انداز می شود؟ خوب، ما باید به فصل 3 پیدایش برگردیم. پس از خلقت بشریت، در فصل 3، آدم و حوا توسط مار وسوسه می شوند که با خوردن درختی که خوردن آن ممنوع است، گناه کنند.

و به همین دلیل، خدا اکنون یک کلمه نفرین می دهد، کلمه ای از نفرین بر خلقت بر زبان می آورد. بنابراین، این چیزی است که خداوند خدا می گوید. این لعنتی است که در خلقت اعلام می شود.

خداوند خداوند به مار می گوید، چون شما این کار را انجام داده اند، لعنت بر شما در میان تمام حیوانات و در میان تمام موجودات وحشی. بر شکم خود خواهید رفت و خاک تمام روزهای زندگی خود را خواهید خورد. حالا، به این گوش دهید، به دو آیه بعدی.

او هنوز با مار صحبت می کند و سپس با زن صحبت می کند. من دشمنی بین شما قرار داده، مار، و زن، و بین فرزندان خود را، یا نسل، و او. او به سرت ضربه خواهد زد.

او سر شما را خرد خواهد کرد و شما به پاشنه او ضربه خواهید زد. او به زن گفت، من درد تو را در بچه دار شدن بسیار افزایش خواهم داد. در درد باید فرزندان به دنیا آورید.

حال، توجه کنید که در آن دو آیه کوتاه، که بسیاری آن را به عنوان نوعی پیش بینی یا نوعی پیش بینی از آنچه در نهایت در انجیل تجسم می یابد، می بینند، این است که چه تعداد از آن موتیف ها در آن دو آیه در مکاشفه 12 و 13 تکرار می شوند. توجه داشته باشید که مار و زن در دشمنی در مکاشفه 12 و 13 با درگیری بین زن و اژدها منعکس شده است. در مکاشفه 12 توجه کنید که اژدها به وضوح به عنوان فریبکار، مار قدیم، از پیدایش فصل 3 شناخته شده است. بنابراین، خود یوحنا با شناسایی اژدها به عنوان ماری که در پیدایش 3، 15 و 16 در مورد آن خواندیم، ما را به پیدایش 3 برمی گرداند.

بنابراین، اول از همه، در پیدایش 3، 15 و 16، مار و زن را در دشمنی دارید. در مکاشفه 12 و 13، شما اژدها و زن را در یک نبرد دارید، در دشمنی بین آنها. در پیدایش فصل 3 آیه های 15 و 16، شما قول می دهید که نه تنها زن و اژدها، بلکه فرزندان آنها با یکدیگر دشمنی خواهند کرد.

در مکاشفه فصل های 12 و 13، اژدها به دنبال فرزندان زن می رود و فرزندان اژدها، دو جانور، نیز به دنبال فرزندان زن می روند. بنابراین، در فصل های 12 و 13، شما بین فرزندان زن و فرزندان اژدها که دو جانور هستند، درگیری دارید. در پیدایش 3، 15 و 16، اشاره ای به له کردن سر او شده است.

در فصل 13، یکی از جانوران به گونه ای توصیف می شود که گویی سرش له شده یا کشته شده است، که احتمالاً اشاره مستقیمی به پیدایش فصل 3 است. و در نهایت، در پیدایش فصل 3، به زن گفته می شود که فقط از طریق درد زایمان می کند، زایمان از طریق درد خواهد بود. در مکاشفه فصل 12، زن دیده می شود که برای به دنیا آوردن پسر درد زایمان را متحمل می شود. بنابراین، آیا می بینید چه خبر است؟ گویی مکاشفه فصل های 12 و 13 تصویری طولانی تر از آنچه در پیدایش 3، 15 تا 16 می یابید، جایی که دوباره، نویسنده می گوید، من دشمنی را بین شما و زن، مار و زن، و بین فرزندان شما و او قرار خواهم داد.

او به سر شما ضربه می زند یا خرد می کند و شما به پاشنه او ضربه می زنید. او به زن گفت، من درد تو را در هنگام زایمان بیشتر می کنم. همه اینها اکنون در مکاشفه 12 و 13 اتفاق می افتد.

بنابراین، چرا این اتفاق می افتد؟ چه خبر است؟ وظیفه این بخش چیست؟ اساساً، مکاشفه فصل های 12 و 13 تلاش می کنند تا دوباره ماهیت واقعی درگیری بین مسیحیان و روم در قرن اول را افشا کنند. باز هم،

آخرا زمانی، پرده را برمی دارد تا بتوانند ماهیت واقعی درگیری را ببینند. آنچه یوحنا می گوید این است که درگیری واقعی که شما با آن روبرو هستید با روم نیست، بلکه در نهایت درگیری است که به خلقت باز می گردد.

بنابراین، به عبارت دیگر، آنها نباید تعجب کنند. علاوه بر این، آنها اکنون باید درک کنند که آنچه می بینند فقط این نیست، آنها نباید از روم شگفت زده شوند. آنچه آنها می بینند یک امپراتوری عظیم نیست، اما آنچه در نهایت می بینند این است که مبارزه ای که با روم با آن روبرو هستند در نهایت تجسم مبارزه با خود شیطان است که به خلقت برمی گردد، به پیدایش فصل 12.

بنابراین، دوباره، این به آنها کمک می کند تا وضعیت را در یک چشم انداز جدید قرار دهند. این به آنها کمک می کند تا ماهیت واقعی درگیری را که با آن روبرو هستند ببینند، که این فقط با رم نیست. درگیری واقعی با شیطان است، درگیری که از خلقت در فصل های اولیه پیدایش سرچشمه می گیرد.

و اکنون همان مار فقط سر زشت خود را بالا می برد تا سعی کند قوم خدا را به همان روشی که در گذشته نابود می کرد، نابود کند. و اکنون مسیحیان باید بتوانند مقاومت کنند. به یک معنا، مکاشفه فصل های 12 و 13 تفسیری بر چیزی است که پولس در افسسیان گفت.

به یاد داشته باشید، ما به طور خلاصه در مورد قسمت زره روحانی در افسسیان فصل 6 صحبت کردیم، جایی که پولس گفت، نبرد تو با گوشت و خون نیست، بلکه با حاکمان و مقامات آسمانی است. او نمی گوید که هر نبردی که در جبهه فیزیکی با آن روبرو می شوید فقط یک توهم است یا واقعی نیست. این چیزی نیست که او می گوید.

بله، این واقعی است، اما پولس آخرا زمانی صحبت می کند. او می خواهد آنها ببینند که نبرد واقعی که با آن روبرو هستید نبرد تجربی فیزیکی نیست، اما شما باید نبرد واقعی را که در پشت آن نهفته است درک کنید. و این چیزی است که یوحنا به خوانندگانش می گوید، که درگیری ای که با رم با آن روبرو هستید کل داستان نیست.

بنابراین، او پرده را برمی دارد تا آنها بتوانند در پشت صحنه ببینند که درگیری بسیار بزرگتری در جریان است که به خلقت و تلاش شیطان برای نابودی اهداف خدا و نابودی قومش برمی گردد. اما یکی که در نهایت توسط ذریت زن خرد کردن سر مار شکست می خورد، که قبلا با یکی از این جانوران با سر به نظر می رسد که گوی خرد شده است. بنابراین اکنون آنها همچنین می توانند ببینند که ما نه تنها ماهیت واقعی درگیری را درک می کنیم، بلکه ضربه مرگبار نیز وارد شده است.

سر قبلا له شده است. و بنابراین، تنها کاری که باید انجام دهند این است که مقاومت کنند و تسلیم حکومت روم نشوند. بسیار خوب.

این مکان خوبی برای توقف است. ما چند متن دیگر داریم که در پایان مکاشفه در دوره کلاس بعدی خود به آنها نگاه خواهیم کرد.